

The Impact of Changing Circumstances in Commercial Contracts from the Perspective of Jurisprudence and Judicial Procedure

Nasreen Tafi¹, Abdul Mohammad Kordi^{2*}, Seyed Ebrahim Mousavi³

1 .Ph.D. student Department of Private Law, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran.

2. Professor of Private Law Department, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran; Assistant Professor, Department of Law, Borujard Branch, Islamic Azad University, Borujard, Iran: (corresponding author).

3 .Assistant professor of private law department, Khorramabad branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran 3.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 513-531

Article history:

Received: 3 Nov 2022

Edition: 30 Dec 2022

Accepted: 9 March 2023

Published online: 19 March 2023

Keywords:

change of circumstances, commercial contracts, force majeure, adjustment, liquidation.

Corresponding Author:

Abdul Mohammad Kordi

Address:

Iran, Khorramabad, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Private Law Department.

Orchid Code:

0000-0002-4625-2452

Tel:

۰۹۱۶۳۶۲۶۷۰۴

Email:

Mohammad1894@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Purpose: In some cases, the occurrence of phenomena beyond the imagination and power of the parties makes the implementation of the contract impossible. In different legal systems, such a situation is justified by different institutions and theories. The purpose of this article is to investigate the effect of fundamental conditions in commercial contracts in Iranian jurisprudence and law and Canada law.

Materials and methods: This paper is descriptive and analytical method.

Ethical considerations: In this paper, the originality of the text, honesty, and trustworthiness are respected.

Results: The impossibility of executing a contract, which is described by the theory of frustration in Canada law, has many similarities with the rule "when the execution of an obligation is impossible, that obligation is void" in jurisprudence and force majeure in civil law. in Iranian law, the effects of this situation are more diverse, in such a way that depending on the subject, it may be forced dissolution or Voluntary liquidation or suspension and even the right to terminate.

Conclusion: The results showed Although the result of the impossibility of executing the contract ultimately provides the reasons for the obligee's exemption, but in terms of the basis and justification of the obligee's acquittal, the two systems have different bases. Despite some differences in the concepts and expressions, the results of the impossibility of contract execution in both systems based on the release and acquittal of the obligee are similar.

Keywords: change of circumstances, commercial contracts, force majeure, adjustment, liquidation.

Cite this article as:

Tafi N, Kordi AM, Mousavi SE. The Impact of Changing Circumstances in Commercial Contracts from the Perspective of Jurisprudence and Judicial Procedure. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱ تأثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر قراردادهای تجاری با نگاهی به حقوق ایران و کانادا

نسرین طافی^۱، عبدالمحمد کردی^{۲*}، سید ابراهیم موسوی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.
۲. استاد گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران (استادیار گروه حقوق، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران) (نویسنده مسئول).
۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۵۱۳-۵۳۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

واژگان کلیدی:

اوضاع و احوال، قراردادهای تجاری، فورس‌ماژور، تعدیل، انحلال.

نویسنده مسئول:

عبدالمحمد کردی

آدرس پستی:

ایران، خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خرم‌آباد، گروه حقوق خصوصی.

کد ارکید:

0000-0002-4625-2452

تلفن:

۰۹۱۶۳۶۲۶۷۰۴

پست الکترونیک:

Mohammad1894@yahoo.com

زمینه و هدف: در برخی موارد حدوث پدیده‌های خارج از تصور و توان طرفین، اجرای قرارداد را غیر ممکن می‌کند. در نظام‌های حقوقی مختلف، چنین وضعیتی با نهادها و نظریه‌های متفاوتی توجیه می‌شود. هدف مقاله حاضر بررسی تأثیر اوضاع و احوال بنیادین در قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران و کانادا است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: ناممکن شدن اجرای قرارداد که در حقوق کانادا با نظریه فراستریشن توصیف می‌شود از حیث شرایط تحقق با قاعده «هرگاه اجرای یک تعهد غیر ممکن باشد، آن تعهد باطل است» در فقه و نیز فورس‌ماژور در حقوق مدنی وجوه مشابه زیادی دارد. در زمینه اثر قاعده تفاوت‌های بیشتری با حقوق ایران به چشم می‌خورد؛ درحالی‌که اثر اصلی این حالت در حقوق کانادا انحلال قهری قرارداد است؛ ولی در حقوق ایران آثار این وضعیت از تنوع بیشتری برخوردار است. چنان‌که برحسب موضوع ممکن است به انحلال قهری یا انحلال اختیاری یا تعلیق و حتی حق فسخ منجر شود.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد اگرچه نتیجه ناممکن شدن اجرای قرارداد در نهایت موجبات معافیت متعهد را فراهم می‌کند، ولی از حیث مبنا و توجیه چرایی برائت متعهد، دو سیستم دارای مبانی مختلف هستند. برخلاف برخی تفاوت‌ها در مفاهیم و عبارات نتایج حاصله از ناممکن شدن اجرای قرارداد در هر دو سیستم مبنی بر رهایی و برائت متعهد مشابه است.

واژگان کلیدی: اوضاع و احوال، قراردادهای تجاری، فورس‌ماژور، تعدیل، انحلال.

۱. مقدمه

ترور و تروریسم، ابزاری برای ساختارسازی، قدرت و رسیدن به اهداف اقتدارگرایی است.

هدف از انعقاد هر قراردادی اجرای مفاد آن توسط متعاقدين است و اصل لزوم و امنیت و ثبات در روابط حقوقی اقتضا می‌کند که قراردادها مطابق با توافقات معهود به موقع اجرا گذاشته شوند. اگر یکی از طرفین به تعهدات خود عمل نکند ناقض قرارداد محسوب می‌شود و مسئولیت جبران خسارت برعهده او قرار می‌گیرد. یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده و تابعیت قرارداد از قصد مشترک دو طرف این است که مفاد قرارداد مانند قانون خصوصی طرفین، باید محترم و الزام‌آور باشد. اما گاه تغییر شرایط و اوضاع و احوالی که در هنگام انعقاد قرارداد پیش‌بینی نمی‌شده است، انجام تعهدات را برای یکی از طرفین یا هر دو طرف قرارداد سنگین و دشوار یا موجب ضرر فاحش می‌کند. چنان‌که تعادل قرارداد را به هم می‌زند و عدالت را مخدوش می‌کند. پذیرش تغییر اوضاع و احوال قراردادهای استثنایی در الزامی بودن قراردادهاست. زیرا برای مثال، هنگامی که یک قرارداد پیمان‌کاری بین دو شخص منعقد می‌شود و در فاصله زمانی بسیار کوتاهی تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر انجام تعهد تأثیر می‌گذارد و انجام تعهد را با قیمت گزافی مواجه می‌کند و انجام قرارداد برای متعهدعلیه سنگین می‌شود، در این صورت می‌توان گفت الزام‌آور بودن مفاد قراردادهای به اعتبار پیشین خود باقی نمانده است. و رفته‌رفته این فکر قدرت می‌گیرد که هرگاه بر اثر حادثه‌ای پیش‌بینی نشده ارزش پول تنزل فاحش یابد دادگاه بتواند، تعهد مدیون را متناسب با اوضاع اقتصادی کند. اگرچه قاعده تغییر اوضاع و

احوال هم در نظام‌های ملی و هم در حقوق بین‌الملل مطرح شده است، ولی درجه پذیرش این نظریه در این دو حوزه یکسان نیست. در عین حال شرایط استناد به نظریه مزبور نیز متفاوت به نظر می‌رسد. به تبع آن، آثار حقوقی که نظریه تغییر اوضاع و احوال در حقوق خصوصی و حقوق معاهدات بین‌المللی دارند، از یکدیگر متمایز هستند. از طرفی با توجه به فقدان پژوهش انجام‌شده در خصوص تأثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر قراردادهای تجاری در حقوق ایران و کانادا در قالب بخشی از نظام حقوقی کامن‌لا، انجام تحقیق پیش‌رو ضروری به نظر می‌رسد. مطالعه ناممکن شدن اجرای قرارداد در نظام حقوقی کانادا در قالب بخشی از نظام حقوقی کامن‌لا و ویژگی‌های منحصر به فرد این نظام حقوقی به لحاظ داشتن یک نهاد حقوقی با عنوان «فراسترین» برای توصیف عدم امکان قرارداد، به‌علاوه چگونگی ایجاد و سیر تاریخی این تأسیس حقوقی و نیز وجود قوانین مصوب در زمینه توزیع ریسک بین طرفین قرارداد، موضوع ناممکن شدن اجرای قرارداد را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. از این‌رو بررسی این موضوع در این نظام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نظام حقوقی ایران نیز با توجه به سابقه اقتباس قانون مدنی از قانون مدنی فرانسه در قالب یک کشور دارای نظام حقوقی مکتوب و شناخته شدن موضوعی با عنوان فورس ماژور به تبعیت از سیستم حقوقی فرانسه از یک طرف و ارتباط قانون مدنی با فقه امامیه در قالب مهم‌ترین منبع این قانون و وجود قاعده تعذر وفا به مدلول عقد که در متون فقهی به شکل قاعده «بطلان کلّ عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» بیان می‌شود، مطالعه و تحقیق در وجوه اقتران و افتراق این دو نظام

قرارداد توسط قاضی تعدیل و یا حسب مورد معلق و یا منحل و یا فسخ می‌گردد» (صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ۴۵). یکی از حقوق‌دانان در توضیح تغییر اوضاع و احوال چنین می‌آورد: «این نظریه زاده بحران‌های اقتصادی در عصر ما است. بحرانی که گاه به بی‌اعتباری ارزش پول و گرانی بیش از اندازه کالا یا خدمت مورد تعهد می‌انجامد. حادثه‌ای پیش‌بینی نشده است که اجرای تعهد را محال نمی‌کند. قوه قاهره ولی آن را به‌غایت دشوار می‌سازد و تعادل مطلوب بین دو عوض را برهم می‌زند» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۳، ۷۸).

در حقوق داخلی ایران تنها در ماده ۱۷۹ قانون دریایی امکان تجدیدنظر در قرارداد پیش‌بینی شده است. ماده ۱۷۹ قانون دریایی ایران مقرر می‌کند: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل و یا تغییر داده شود». در قانون مدنی ایران و قوانین ذی‌ربط دیگر این نظریه در ماده خاصی پذیرفته نشده است؛ ولی موادی وجود دارد که بر اساس تعدیل قرارداد برای حصول عدالت تدوین شده‌اند و با نظریه تغییر اوضاع و احوال مرتبط اند. این موارد عبارت‌اند از: ۱. ماده ۲۷۷ قانون مدنی مقرر می‌کند: «متعهد نمی‌تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید؛ ولی حاکم می‌تواند با توجه به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد». «قسمت دوم این ماده مربوط به مواردی است که دادرس به این نتیجه می‌رسد که اجبار متعهد به پرداخت دین در موعد مقرر، وی را دچار ضیق و فشار می‌کند و این شرایط متناسب با وضعیت و قدرت مالی او نیست» (عسگری،

را از ابعاد گوناگون حائز اهمیت می‌کند. پژوهش‌های زیادی در زمینه تأثیر بنیادین اوضاع و احوال بر قراردادها انجام شده است. جلالی و آرای (۱۳۸۹) در مقاله‌ای، دکترین تغییر بنیادین اوضاع و احوال در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل را به‌صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند. مولوی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای قاعده ربوس (تغییر بنیادین اوضاع و احوال) در حقوق بین‌الملل را بررسی کرده است. در مقاله حاضر تلاش شده است تأثیر اوضاع و احوال بنیادین در قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران و حقوق کانادا بررسی شود. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که شرایط تأثیر اوضاع و احوال بنیادین در قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران و کانادا چیست و آثار آن به چه صورت است؟ به‌منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا، تغییر بنیادین اوضاع و احوال در فقه، حقوق ایران و حقوق کانادا و سپس شرایط تأثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر قراردادهای بررسی شده است و در نهایت از آثار تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر قراردادهای بحث شده است.

۲. تغییر بنیادین اوضاع و احوال

مقصود از تغییر اوضاع و احوال قراردادی، آن تغییرات و تحولاتی است که اجرای تعهد را دشوار کرده است و متعهد را در شرایط نامناسبی قرار داده است. به عبارت دیگر تعادل و توازن اقتصادی قرارداد را که مبنا و اساس تراضی طرفین بوده است و از لوازم عرفی تراضی به حساب می‌آید برهم زده و از این بابت خسارت عمده و قابل توجهی را متوجه متعهد ساخته است. بنابراین در صورت امکان،

احوال پذیرفته است؛ ولی تنها تمدید مدت پیمان را برای آن پیش‌بینی کرده است.

فصل ۱۳ از قرارداد همسان طرح و ساخت (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، ۱۳۸۴) به تغییرها و اصلاحات قرارداد اختصاص دارد. در بند ۷-۱۳ این فصل آمده است: «مبلغ پیمان باید با منظور نمودن هر گونه افزایش یا کاهش هزینه‌ای که در نتیجه تغییر قوانین کشور (از جمله وضع قوانین جدید و لغو یا اصلاح قوانین موجود) یا تفسیر این قوانین از سوی دستگاه قضایی یا مراجع رسمی دولتی که پس از تاریخ پایه بر اجرای تعهدهای پیمان کار طبق پیمان تأثیر بگذارد اصلاح شود. بر این اساس، در صورتی که پیمان کار به علت تغییرهای یادشده دچار تأخیر و تحمیل هزینه اضافی شود محق به تمدید مدت و دریافت هزینه‌های مربوط خواهد بود».

در حقوق اسلام قاعده نفی عسر و حرج و قاعده لاضرر که از قواعد مهم فقهی است و مستند قرآنی دارند می‌توانند مبنای پذیرش این نظریه قرار گیرند. قاعده نفی عسر و حرج و قاعده لاضرر از مبانی پذیرش نظریه تغییر اوضاع و احوال قرارداد در فقه است (خوئینی، ۱۳۸۰، ۱۲۱).

ناممکن شدن اجرای قرارداد، در فقه با عناوینی همچون «تعذر اجرا» یا «تعذر تسلیم» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱ و ۲، ۴۰۰). ذیل قاعده فقهی «بطلان کل عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱ و ۲، ۳۹۹)، «تعذر الوفاء بالعقد مبطل له» (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۱۱۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۸، ج ۵، ۲۲۶؛ طباطبایی

احتشامی، ۱۳۹۰، ۱۸۴). نکته مهم در این قانون آن است که وضعیت مدیون در زمان ادای دین، ملاک قرار گرفته است؛ بنابراین ممکن است مدیون قبل از فرا رسیدن مهلت انجام تعهد وضعیت مطلوبی داشته باشد؛ اما شرایط او در موعد ادای دین به گونه‌ای است که انجام تعهد باعث سختی و فشار بسیار می‌شود.

۲. ماده ۶۵۲ قانون مدنی که در خصوص قرض است مقرر می‌دارد: «در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد». بنابراین «چنانچه مقتضی در موعد پرداخت، قرض، توانایی پرداخت نداشته باشد و یا از پرداخت آن دچار عسر و ضیق و تنگ‌دستی شود، حاکم برابر اوضاع و احوال برای وی مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد» (صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ۴۸).

همچنین می‌توان به ماده ۹ قانون روابط موجر و مستأجر در خصوص مهلت دادن به مستأجر در صورت عسر و حرج وی و ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ در خصوص طلاق زوجه با اذن حاکم شرع در صورت عسر و حرج زوجه در دوام زوجیت اشاره کرد.

علاوه بر این، بند الف ۸ از ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان وضع قوانین و مقررات جدیدی را که در تغییر مدت اجرای کار مؤثر است در قالب یکی از دلایل تمدید مدت پیمان مطرح می‌کند. به‌طور طبیعی هر قراردادی با توجه به قوانین جاری تنظیم می‌شود و چنانچه تغییر قوانین باعث دگرگونی در قرارداد شود، باید آثار آن به‌صورت تعدیل یا هر گونه تغییر دیگر اعمال شود. بنابراین شرایط عمومی پیمان تغییر در قوانین و مقررات را یکی از مصادیق تغییر اوضاع و

یزدی، ۱۳۷۶، ۱۳۸) و «خيار تعذر تسليم» بحث می‌شود.

«قاعده لازم‌الوفا بودن عقود (لزوم وفا به مدلول عقد) در فقه امامیه سابقه طولانی دارد و به آن معناست که عمل به مدلول عقد لازم است و ترک آن موجب حکم تکلیفی و وضعی است. این قاعده ریشه در برخی آیات مانند اَوْفُوا بِالْعُقُودِ و روایاتی نظیر الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ دارد که البته این قبیل آیات و روایات نیز تأسیسی نیستند؛ بلکه امضایی بوده، بر عرف تأکید دارند» (محقق داماد، ۱۳۸۸، ج ۲، ۳۲۸-۳۰۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۲۱، ۲۷۶)

«در فرهنگ حقوقی آکسفورد، اصطلاح عدم امکان اجرتی قرارداد، عبارت است از انحلال و پایان پیش‌هنگام قرارداد، در اثر اوضاع و احوالی که اجرای آن را غیرممکن ساخته است یا دست‌کم قرارداد را نسبت به آنچه پیش‌بینی می‌شده، آن‌چنان متفاوت کرده است که ملزم دانستن طرفین به اجرای مفاد قرارداد، منطقی نخواهد بود. این قاعده از این اصل ناشی می‌شود که عدم امکان واقعی یا قانونی اجرا که به‌طور ناگهانی رخ داده و قابل انتساب به تقصیر هیچ‌یک از طرفین نیست، قرارداد را منحل می‌کند» (مارتین، ۱۳۹۸، ۵۰۶). «در حقوق کانادا و انگلیس به‌عنوان بخشی از حقوق کامن‌لا، تحولات در خصوص معاذیر قراردادی به دو نظریه غیر ممکن شدن و عقیم شدن هدف محدود شد، اما در آن‌سوی دریاها و در آمریکا، نظریه غیر قابل اجرا شدن قرارداد شکل گرفت که به اعتقاد برخی حقوق‌دانان این کشور ریشه در حقوق کلیسایی دارد» (گوردلی، جیمز، ۲۰۰۴، ۵۱۳-۵۳۰).

در کنار تغییر اوضاع و احوال می‌توان به نهاد دشواری نیز در حقوق کانادا و انگلیس اشاره کرد. اصطلاح دشواری در رهنمود آنسیترال این‌گونه تعریف شده است: «اصطلاح دشواری عبارت است از تغییر در عوامل اقتصادی، پولی، حقوقی یا تکنولوژیک که موجب ورود زیان‌های اقتصادی شدید به یکی از طرفین قرارداد گردد. به‌نحوی که وی را در ایفای تعهدات قراردادی‌اش با مشقت زیادی مواجه سازد» (تریتل، گونتر، ۲۰۰۳، ۸۹۵).

در رابطه با نظریات تغییر اوضاع و احوال و دشواری، بحث در لزوم یا عدم لزوم قراردادی است که با اوضاع و احوال معین از نظر شرایط اجتماعی، اقتصادی، قانون‌گذاری، پولی و بانکی و ... منعقد شده است و در این اوضاع و احوال به‌خصوص در قراردادهای درازمدت تا هنگام اجرای قرارداد، آن‌چنان تغییر اساسی و بنیادی ایجاد شود که اجرای قرارداد برای متعهد سخت و دشوار شود و برای وی در چنین شرایطی موجب ضرر فاحش و نامعقول شود (لیندستروم، ۲۰۰۶، ۷). در قراردادهای تجاری که هدف آن کسب سود و منفعت است، انتظار و توقع ضرر امری آشکار است. اما ضرری که در عرف، معقول و منطقی باشد، ضرر فاحش و غیر قابل جبرانی که بر اثر تغییر اوضاع و احوال به متعهد وارد می‌شود، هیچ‌گاه مورد انتظار طرفین نبوده است (ولیانوسکی و دیگران، ۲۰۰۷، ۱۵۱). بدین ترتیب، منظور از تغییر اوضاع و احوال، دگرگونی شرایطی است که در زمان وقوع یک عمل حقوقی مورد توجه و قصد مشترک طرفین است و در واقع، مبنای اساسی تراضی را تشکیل می‌دهد (شفائی، ۱۳۷۶، ۲۲). تمایل تغییر اوضاع و احوال و دشواری بیشتر به شخصی بودن است؛ ولی نهادهایی همچون فراستریشن و قوه قاهره

طرف دولت به اجرا درآورد و در نزدیکی تأسیسات سابق دستگاه‌های مدرن و مجهزی که با سهولت بیشتر و راحت‌تر ورزش‌کاران را بالا می‌برد، نصب و مورد استفاده قرار گرفت. مستأجر مشتریان خود را به کلی از دست داد و از دادگاه اداری تقاضای مطالبه خسارت کرد. دادگاه درخواست وی را پذیرفت ولی شورای دولتی این رأی را فسخ و تقاضای خواهان را رد کرد. استدلال شورا این بود که طرح توسعه ورزش‌های زمستانی در هنگام انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی بوده است (حسین‌آبادی، ۱۳۷۷، ۱۲۷-۱۲۶).

اکوفیسک نیز این مسئله را نشان می‌دهد: «در واقع مثالی از شرط دشواری می‌باشد که طرفین صریحاً در قرارداد طولانی‌مدت درج کرده‌اند. آن‌ها این‌گونه توافق کردند اگر در زمان اجرای قرارداد بدون تقصیر طرف مرتبط، یک حادثه مؤثر یا تغییر اوضاع و احوال که خارج از کنترل طرف پیش‌گفته است، آثار یا عواقبی که طرفین مدنظر داشته‌اند را به‌طور اساسی تغییر دهد و آن‌ها را در وضعیتی قرار دهد که هزینه‌های سالیانه گاز طبیعی، هزینه استخراج کاهش ارزش پول، هزینه انتقال از درآمدهای سالیانه ناشی از فروش گاز طبیعی بیشتر شد، طرفی که ادعای دشواری می‌کند حق اقدام قانونی دارد (صادقی مقدم، ۱۳۷۹، ۲۱۸).

مسئله بعدی مربوط به ضابطه و ملاک تشخیص قابلیت پیش‌بینی حادثه دشوار کننده ایفای تعهد است. در این خصوص نیز باید اذعان داشت ملاک تشخیص قابلیت پیش‌بینی حادثه برای مسئول، دانستن متعهد، وجود احتمال مؤثر در اقدام متعارف برای مقابله با آن است و نه هر احتمال ضعیف دیگری

بیشتر به‌نوعی بودن تمایل دارند (حافظی احمدی، ۱۳۹۲، ۹۰). به عبارت دیگر، امورات مربوط به عسر و حرج اموراتی هستند که برای متعهد بیشتر جنبه شخصی دارند، چه بسا تغییر اوضاع و احوال بیشتر برای شخص متعهد مدنظر باشد بدون اینکه دیگران را متأثر کرده باشد.

۳. شرایط تحقق تغییر در اوضاع و احوال قرارداد

شرایط تحقق تغییر در اوضاع و احوال قرارداد عبارت‌اند از:

۳-۱. حوادث پیش‌بینی نشده

تغییر اوضاع و احوال یا دلایل وقوع آن در قرارداد پیش‌بینی نشده باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه دشواری این است که طرفین نوعاً یا شخصاً نتوانند رویدادی را که منجر به تغییر ارزش و دشوار شدن اجرای آن می‌شود پیش‌بینی کنند و حادثه مدنظر باید متصف به صفت «ناگهانی» و «غیرمترقبه بودن» باشد. انعقاد قرارداد با فقدان این صفت به معنی پذیرش ریسک قراردادی است و طرف باید اجرای تعهد را بدون ادعا ادامه دهد. یعنی اگر طرفین در لحظه تراضی می‌توانسته‌اند وقوع حادثه را در نظر بگیرند این امر مانع برخورداری زیان‌دیده از تخفیفات لازم است. این امر به‌خوبی از پرونده گرونوبل قابل تشخیص است:

رأی دادگاه اداری گرونوبل: «یک شرکت خصوصی، بهره‌برداری از دستگاه‌های بالابرنده اسکی‌بازها را در یک دهکده در دامنه کوه‌های آلپ اجاره کرده بود. مدتی بعد طرح توسعه دستگاه‌های بالابرنده را از

که عرفاً قابل ترتیب اثر نباشد(شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ۱۱۲).

عبارت ذیل که به نوعی مبین همین معنی است در خور توجه است: «غیر قابل پیش بینی بودن به این معنی نیست که حادثه قبلاً هیچ گاه واقع نشده باشد. همه حوادثی که تازگی ندارند، به یک معنی قابل پیش بینی هستند. قابلیت پیش بینی کلی و مجرد در اینجا مورد نظر نیست. حادثه هنگامی غیر قابل پیش بینی است که علت خاصی برای تصور پیش آمدنش وجود نداشته باشد. مثلاً زلزله در ناحیه ای که زلزله خیز نبوده حادثه ای غیر قابل پیش بینی تلقی می شود. به عبارت دیگر، حادثه ای غیر قابل پیش بینی تلقی می شود که وقوع آن غیرعادی، ناگهانی و نادر باشد»(صفایی، ۱۳۶۴، ۱۲۰).

قابل پیش بینی بودن حادثه به منزله بی توجهی و نادیده انگاشتن توانایی های خاص شخصیتی متعهد است. دیگر در این مسیر متعهدله نمی تواند این استعدادهای درخشان را مستمسکی جهت لزوم پای بندی متعهد به قرارداد مورد استناد قرار دهد یا اینکه برعکس وضعیت متعهد را در نظر گیرد.

دولت در اقتصاد، قوانین و مقررات مربوط، موانع و مشکلات معمول در اجرای قرارداد، اقدام به انعقاد قرارداد می کنند و به آن متعهد می شوند. حال اگر تغییرات آن چنان باشد که از حد متعارف خارج شود و متفاوت از آن اوضاع و احوالی باشد که قرارداد در آن شرایط منعقد شده است و اجرای قرارداد را برای یکی از طرفین بسیار دشوار کند و هزینه و ضرر تصورش را به او تحمیل کند، گفته می شود تغییرات اساسی و بنیادی است. چنان که اگر چنین تغییراتی در هنگام انعقاد قرارداد برای وی قابل تصور بود هرگز تن به چنین قراردادی نمی داد. «حال اگر تغییراتی متعارف و متناسب با شرایط مذکور رخ داده و موجب مشقت و دشواری معمولی و ضرر متعارف برای معهد گردد و خسارتی در حد معمول بر وی وارد کند، در چنین صورتی متعهد را نمی توان از اجرای تعهد معاف کرد»(بیگدلی، ۱۳۹۲، ۳۴). زیرا هدف از بسیاری از قراردادها کسب منفعت است و وجود خسارت در هر کسبی متوقع و مورد انتظار است. آشکار است که هر گونه تغییر اوضاع و احوال را نمی توان مؤثر در عقد دانست.

۳-۳. تغییر اوضاع و احوال خارج از اراده

حوادثی که اوضاع و احوال زمان عقد را دگرگون و متغیر می کنند باید خارجی و یا خارج از اراده متعهد و قلمرو مسئولیت وی باشند. «بنابراین عدم تأمین مصالح و ملزومات توسط پیمان کاران جزء یا همکاران دیگر متعهد، عذر موجهی برای وی نیست. همچنین چنانچه در اثر اعتصاب کارگران کارخانه ای صاحب کارخانه نتواند به تعهد خود مبنی بر تحویل کالا در موعد مقرر عمل نماید تنها در صورتی می تواند با

۳-۲. تغییر بنیادین اوضاع و احوال

تغییر اوضاع و احوال یا علل وقوع آن به گونه ای اساسی و بنیادی باشد که اجرای قرارداد را برای یکی از طرفین بسیار دشوار و توأم با ضرر تصورش را کند. طرفین قرارداد به طور متعارف و با توجه به تغییرات معمول در اوضاع و احوال قرارداد از جمله تغییر معمول در قیمت ها و نرخ تورم، تأثیر سیاست

مستلزم هزینه‌ای گزاف و غیر متعارف و یا ضرر و خطری برای متعهد باشد. در این شرایط نیز نمی‌توان متعهد را مجبور به پرداخت چنین هزینه‌های گزاف و تحمیل ضرر نمود. ملاک تشخیص غیر قابل پیش‌گیری و غیر قابل دفع بودن تغییر اوضاع و احوال، عرف است. مفهوم غیر قابل پیش‌گیری و دفع بودن این نیست که مقاومت در برابر آن غیرممکن باشد؛ بلکه اگر دفع حادثه با صرف هزینه‌های فوق‌العاده سنگین و توأم با مشقت باشد باید گفت غیر قابل مقاومت است» (حسین‌آبادی، ۱۳۷۷، ۱۲۷).

اگرچه قانون مدنی ایران تنها دو شرط خارج از اراده متعهد بودن حادثه و غیر قابل دفع بودن حادثه را برای معافیت از انجام تعهد ذکر کرده است؛ ولی بیشتر حقوق‌دانان غیر قابل پیش‌بینی بودن حادثه خارجی را نیز یکی از شروط در نظر می‌گیرند. زیرا هرگاه متعهد با امکان پیش‌بینی دلیل خارجی تعهدی را بپذیرد مانند آن است که اجرای تعهد را با خطرهای آن برعهده گرفته است. بنابراین دیگر نمی‌تواند به بهانه وقوع آن حادثه که به‌هنگام انعقاد قرارداد قابل پیش‌بینی بوده است از جبران خسارت خودداری کند. کوتاهی، ساده‌لوحی، کمی اطلاعات بی‌تجربگی و ناتوانی متعهد در تشخیص و پیش‌بینی حادثه قابل پیش‌بینی نیز نمی‌تواند متعهد را از جبران خسارت معاف کند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ۹۱). ملاک قابلیت پیش‌بینی عرف است. اگر تغییر اوضاع و احوال عرفاً قابل پیش‌بینی باشد یعنی یک شخص (حقیقی یا حقوقی) معمول و متعارف دیگر در ردیف و موقعیت متعهد بتواند آن را پیش‌بینی کند متعهد نمی‌تواند برای رهایی از تعهدات خود به این اصل استناد کند (حسین‌آبادی، ۱۳۷۷، ۱۳۷).

استناد به این علت از انجام تعهد معاف شود که علت اعتصاب خود وی نباشد» (صفایی، ۱۳۶۴، ۱۲۰). مطابق ماده ۲۲۷ قانون مدنی ایران «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نمی‌تواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود». مقصود از خارجی بودن علت این است که اجرا نشدن تعهد قابل انتساب و ارتباط به متعهد نباشد. در قراردادهایی که طرفین قرارداد تعهدات متقابل به یکدیگر دارند (قراردادهای معوض)، عملکرد و انجام یا انجام ندادن تعهدات هر یک از طرفین قرارداد ممکن است برای طرف دیگر یک حادثه خارجی محسوب شود که نه تنها سبب انجام نشدن تعهدات طرف دیگر شده است؛ بلکه به واسطه آن ضرر و خسارتی را نیز به او تحمیل کرده است.

۳-۴. غیر قابل پیش‌گیری و غیر قابل دفع بودن

تغییر اوضاع و احوال (یا) علت وقوع آن برای متعهد غیر قابل پیش‌گیری و غیر قابل دفع باشد. ماده ۲۲۹ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «اگر متعهد به واسطه حادثه که رفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود». به موجب این ماده، متعهد باید از بروز حادثه خارجی پیش‌گیری و در صورت بروز حادثه برای دفع آن کوشش کند و تعهد خود را انجام دهد. در غیر این صورت مسئول خواهد بود. اگر پیش‌گیری از حادثه یا دفع آن خارج از توان متعهد باشد و نتواند تعهد خود را انجام دهد، مسئول نخواهد بود (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹، ۷۸). «ممکن است دفع یا پیش‌گیری از حادثه دگرگون‌کننده اوضاع و احوال

است که می‌تواند غیر قابل دفع و اجتناب تلقی شود، علاوه بر این مدت زمان تسلط و حاکمیت حادثه نیز نقش بسیار مهمی در به‌کارگیری نهاد تعدیل ایفا می‌کنند و حادثه مورد نظر نباید جنبه موقتی داشته باشد.

درباره جانشین‌پذیری نیز باید گفت که ایفای تعهد جانشین به‌گونه‌ای که اهداف تجاری متعاقدان را از انعقاد عقد برآورده کند، از جمله مواردی است که می‌تواند عاملی برای چیره شدن بر مانع تلقی و اجتناب‌ناپذیری را منتفی کند. البته این موضوع در حالتی امکان‌پذیر است که نوع خاصی از خدمات یا کالا در قرارداد شرط نشده باشد؛ وگرنه امکان جانشینی کالای مشابه از سوی متعهد در راستای ایفای تعهد امکان‌پذیر نیست. پرونده یونی لکس ۲۸/۸/۱۹۹۷ به این امر توجه کرده است و مسئولیت را به دلیل وجود کالای مشابه باقی تلقی کرده است: «در مورد جانشینی کالا باید گفت متعهد تنها زمانی می‌توانست از مسئولیت معاف باشد که یافتن کالاهای مشابه از نظر کیفی در بازار غیر ممکن می‌بود...» (کسیجیان، ۲۰۰۵، ۱۰).

درباره عدم امکان اجتناب از حادثه نیز باید گفت که صرف بروز حادثه غیر مترقبه برای معافیت متعهد از ایفای تعهد کافی نیست. حادثه غیر مترقبه باید آن‌چنان قدرتمند باشد که نتوان آن را دفع کرد و گریز از آن نیز عرفاً میسر نباشد. برای مثال گریز از سیل و زلزله عرفاً میسر نیست؛ زیرا پیش‌بینی زلزله امری است که هنوز علم قابلیت پیش‌بینی آن را به دست نیاورده است. بنابراین حادثه باید به‌گونه‌ای

در حقوق کامن‌لا و از جمله حقوق کانادا، «فورس-ماژور» یک عنوان وارداتی تلقی می‌شود. در قانون SGA^۱ لفظ force majeure به کار نرفته است؛ اگرچه ممکن است در برخی قراردادهای این واژه مورد استفاده قرار گیرد. آنچه نزدیک‌ترین مفهوم را به فورس‌ماژور در حقوق انگلستان می‌رساند عبارات «عقیم شدن قرارداد» و «عدم امکان» است. به لحاظ نظری این دو نهاد با فورس‌ماژور متفاوت‌اند و قلمرو وسیع‌تری دارند.

در این نظام حقوقی فورس‌ماژور علاوه بر غیر مقدور شدن اجرای تعهد، نتایج دیگری از قبیل ممانعت از اجرا^۲، حفظ تعهدی خاص با نقض تعهدات دیگر^۳، قرار گرفتن متعهد در وضعی که اگر بخواهد به تعهدش عمل کند ناچار می‌شود سایر تعهداتش در مقابل دیگران را نقض کند یا به تعویق بیندازد که جملگی از آثار فورس‌ماژور هستند نیز در بر می‌گیرد.

در این قسمت موضوعاتی چون زمان وقوع حادثه، جانشین‌پذیری و راه‌کارهای اجتناب از حادثه مطرح می‌شود. فاصله زمانی بروز حادثه غیر مترقبه و تاریخ انجام تعهد نقش به‌سزایی در تأثیر آن بر تطابق نظریه با موضوع اختلاف، ایفا می‌کند. بدیهی است فاصله زیاد میان حدوث مانع و تاریخ انجام معامله کمتر می‌تواند در قالب یک موضوع اجتناب‌ناپذیر که گریز از آن ناممکن است مورد پذیرش قرار گیرد. زیرا گریز از این امر و نیز کشف راه‌های اجتناب از روبه‌رو شدن با حادثه در چنین شرایطی واقعیتی است که تحقق آن امکان‌پذیر است. درحالی‌که فاصله اندک میان حدوث مانع با انجام تعهد و زمان اجرای آن امری

^۳. Hinderance

^۱. Sale of Goods Act

^۲. Prevention

به نظر می‌رسد مفهوم مانع خارج از کنترل را باید مانعی دانست که تحت اقتدار طرف نیست. در تفسیر این ماده کنوانسیون نیز مفسرین اظهار نموده‌اند که طرفی که موفق به ایفای وظایف خود نشده است نباید عرفاً قادر به اجتناب از مانع باشد و منظور از اجتناب از مانع را انجام همه اقدامات لازم برای جلوگیری از وقوع مانع دانسته‌اند» (تالون، ۱۹۸۷، ۵۰۱).

غیر قابل دفع بودن متفاوت از غیر قابل اجتناب بودن است؛ اما از این جهت که در هر مورد به نحوی متعهد در مقابل حادثه قرار می‌گیرد در یک قسمت بررسی شده است. «با این تفاوت که در مورد نخست متعهد برای دفع حادثه باید تلاش متعارف و معقول کند و به عنوان مثال جلوی مسیر سیل یا هر حادثه دشوارکننده را بگیرد و در مورد دوم متعهد اگر بتواند باید از معرض حادثه و مقابله با حادثه دوری گزیده و به عنوان مثال از مسیری حرکت کند که کالا بدون مواجهه با سیل و یا یخبندان به مقصد برسد و بدین ترتیب به تعهد عمل نماید. بنابراین متعهد در صورتی می‌تواند خود را از مسئولیت تحت عنوان این نظریه مبرا سازد که ثابت نماید عدم انجام تعهد به علت تغییر اوضاع و احوال در اثر بروز حادثه‌ای است که هم غیر قابل دفع است و هم از آن گریزی نیست» (بجنوردی، ۱۳۸۷، ج ۱). نکته مهم و قابل توجه این است که غیر قابل دفع بودن حادثه به گونه‌ای باید باشد که هیچ انسان متعارفی امکان و توان دفع آن را نداشته باشد.

باشد که به هیچ صورتی نتوان از روبه‌رو شدن با آن گریخت. وگرنه شخصی که برخلاف امکان پیش‌گیری از تحقق حادثه، با آن مقابله نمی‌کند و سعی و تلاش خود را در این راه به کار نمی‌بندد نمی‌تواند مدعی حسن نیت باشد و استحقاق دریافت تخفیفات قانونی را نیز نخواهد داشت. در این زمینه مواد ۲۲۹ قانون مدنی ۳۸۶ قانون تجارت و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی منعکس‌کننده نظر قانون‌گذار دائر بر پذیرش این موضوع است. قانون‌گذار در این مواد با به کار بردن عباراتی نظیر «خارج از توان متعهد»، «حادثی که هیچ متصدی مواظبی نیز نمی‌توانست از آن جلوگیری نماید، محرز شود تمام احتیاط‌هایی که ...» بر بی‌مسئولیتی متعهد در مواقعی که عرف وی را ناتوان قلمداد می‌کند، مهر تأیید زده است. این مسئله اگر در دادگاه کشوری که قاعده تغییر اوضاع و احوال یا دشواری اجرای تعهد را پذیرفته است، مطرح می‌شد، وضعیت متفاوتی می‌یافت. هنگامی که در اجرای تعهدات مانعی به وجود می‌آید «طرفین قرارداد عموماً و خصوصاً باید تمام سعی و کوشش خود را به کار برند تا آن را دفع کنند. متعهدی که با امکان دفع مانع و اجتناب از حادثه غیر قابل پیش‌بینی به آن اقدام نکند با حسن نیت تلقی نمی‌شود و نمی‌تواند از هیچ ارفاق قانونی بهره‌مند شود. به عنوان مثال مدیر یک کارخانه که امکان جلوگیری از اعتصاب کارکنان را دارد نمی‌تواند به اعتصاب کارگران به دیده غیر قابل اجتناب بنگرد و خود را متعسر از اجرای تعهداتش بپندارد» (حسین‌آبادی، ۱۳۷۷، ۱۲۸).

«در کنوانسیون بیع بین‌المللی نیز از جمله شرایط معافیت وجود یک مانع خارج از کنترل است که امکان اجتناب از آثار و عواقب آن یا رفع آن نباشد.

۴. آثار تغییر اوضاع و احوال

تغییر اوضاع و احوال آثاری را به دنبال دارد. «برخورد نظام‌های حقوقی مختلف در خصوص چنین شرایطی یکسان نیست. اما اکثر نظام‌های حقوقی در این مسئله که حکم بر لزوم قرارداد در چنین وضعیتی ناعادلانه است اتفاق نظر دارند؛ اگرچه راه حل این نظام‌ها متفاوت است. برخی نظام‌های حقوقی راه حل انحلال قرارداد را پذیرفته و برخی مسئله تعدیل یا فسخ قرارداد و حتی در برخی مواقع، تعلیق قرارداد را پذیرفته‌اند» (عسگری؛ احتشامی، ۱۳۹۰، ۱۸۹). در این قسمت آثار تغییر اوضاع و احوال بر قراردادهای تجاری بررسی می‌شود.

۴-۱. تعلیق اجرای تعهد یا قرارداد

تعلیق در اصطلاح حقوقی عبارت است از به تعویق انداختن انجام تعهد یا امری در تعلیق هر یک از طرفین قرارداد که به دلایل خاصی تعهدات خود را در قبال طرف دیگر معلق می‌کند. منشأ تعلیق می‌تواند ناشی از قانون قرارداد، تغییر اوضاع و احوال و قوه قاهره باشد (نصری و همکاران، ۱۳۸۴، ۱۴۱). «حکم به تعلیق اجرای تعهد یا قرارداد تا رفع وضعیت فوق‌العاده و برگشت اوضاع و احوال به شرایط عادی و معمولی که قرارداد در آن شرایط منعقد گردیده است، موضوع این قسمت از آثار قرارداد مبنی بر ادامه قرارداد است. درست است که شرایط لازم برای تحقق اصل تغییر اوضاع و احوال ممکن است ایجاد شده باشد؛ اما این وضعیت ممکن است دائم نبوده و با کمی انتظار بدون دشواری و بدون اینکه ضرری متوجه متعهدله گردد، اجرای تعهد میسر گردیده و متعهد بدون اینکه بتواند به اصل تغییر اوضاع و احوال و دشواری استناد کند، مجبور به انجام تعهد

است» (بهرامی احمدی، ۱۳۷۶، ۹۵). جای این سؤال باقی است که آیا متعهدله مجبور به انتظار تا رفع وضعیت فوق‌العاده است یا با تحقق اصل تغییر اوضاع و احوال، با فرض اعتقاد به فسخ در این باره می‌تواند قرارداد را فسخ نماید؟ در پاسخ به این سؤال باید دید که اصولاً در شرایطی که تغییر اوضاع و احوال موقتی و زودگذر باشد، با توقف اجرای تعهد، متعهدله متضرر می‌شود یا ضرری متوجه وی نمی‌شود. بدیهی است که توقف در اجرای قرارداد موجب تأخیر در انجام تعهد می‌شود و از این بابت در بسیاری از موارد به خصوص در موردی که اجرای تعهد در زمان معین مورد توجه متعهدله باشد و به عبارت دیگر وحدت اجرای تعهد و زمان معین مطلوب وی باشد، ضرری ناروا به متعهدله وارد می‌شود.

۴-۲. تعدیل قرارداد

منظور از تعدیل، «تعهدات طرفین این است که قاضی با اعتقاد به ادامه قرارداد و امکان ادامه حیات حقوقی قرارداد، تعادل و توازن اقتصادی قرارداد را که در اثر تغییر در اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد به هم خورده است، مجدداً برقرار نموده و با تقسیم ضرر حادث به نحوی از ورود ضرر غیر متعارف و فاحش جلوگیری به عمل می‌آورد» (بیگدلی، ۱۳۹۵، ۵۳). هرگاه برای برابر ساختن تعهدات طرفین در قرارداد، به هر طریق ممکن، شروط اولیه قرارداد یا مفاد مورد تراضی آنان مورد تغییر قرار گیرد، تعدیل قرارداد صورت گرفته است. «تغییر متن اصلی قرارداد متناسب با خواسته‌های جدید دو طرف یا با ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی تعدیل قرارداد نام دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۳، ۶۷).

قانون‌گذار بنا به مصالح اجتماعی و منافع عمومی بازبینی در مفاد قرارداد را لازم دانسته است و اقدام به پیش‌بینی آن در قانون می‌کند. این نوع تعدیل را تعدیل قانونی می‌نامند (بیگدلی، ۱۳۹۵، ۴۹). این نوع تعدیل در جایی است که یا به موجب قانون مستقیم انجام پذیرد یا در قانون به یکی از دو طرف حق درخواست آن را بدهد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۳، ۷۲). نمونه تعدیل قانونی، ابلاغ بخش‌نامه‌های نحوه جبران آثار اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و جبران آثار افزایش نرخ ارز است که به آن‌ها اشاره شد.

ج) تعدیل قضایی: «اگر قانون‌گذار به موجب یک حکم کلی و به عنوان یک قاعده، به قاضی اجازه تجدیدنظر در قراردادی که تعادل آن بر اثر یک حادثه غیر قابل پیش‌بینی به هم خورده است را بدهد از نوع تعدیل قضایی است» (حسین‌آبادی، ۱۳۱، ۱۳۷۷). «در حالت عدم اجرای تعهدات توسط شخصی که انجام یک خدمت عمومی از قبیل ساخت تأسیسات شهری، راه‌آهن، جاده، امور مربوط به بهداشت و نظافت عمومی و غیره را به عهده گرفته است و به دلیل بروز حوادث پیش‌بینی نشده موجب وارد آمدن ضرر بر عموم جامعه شده است به جای فسخ و یا تعلیق و انحلال عقد، ادامه قرارداد و تعدیل مفاد عقد به مصلحت طرفین است. روشن است که قصور و یا مسامحه متعهد در انجام تعهد پرداخت غرامت را منتفی نمی‌سازد. زیرا از این جهت نیز ممکن است به جامعه خسارتی وارد شود» (امیری قائم‌مقامی، ۱۳۷۸، ۴۲). انتخاب این شیوه، یعنی تعدیل قرارداد و ایجاد توازن و تعادل اقتصادی این امکان را فراهم می‌کند که از طرفی جبران مخارجی که بر عهده متعهد است آسان شود و از طرف دیگر با رعایت انصاف و عدل

تعدیل به چند صورت امکان‌پذیر است: الف) تعدیل قراردادی: تعدیل قراردادی موردی است که دو طرف در متن قرارداد آن را توافق و پیش‌بینی کنند یا پس از انعقاد قرارداد، توافق به تعدیل نمایند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ج ۳، ۶۸). گاه طرفین قرارداد در ضمن اجرای آن متوجه می‌شوند به دلیل تغییر در شرایط و اوضاع و احوال نسبت به زمان انعقاد قرارداد ادامه انجام تعهدات بر مبنای شرایط اولیه بسیار دشوار و موجب عسر و حرج شده است؛ بنابراین با حسن نیت توافق می‌کنند که قرارداد را با توجه به اوضاع و احوال جدید حاکم بر آن متعادل کنند.

هرگاه طرفین، بر احتمالات گوناگون تغییردهنده وضعیت اجرای آن و مشکلات ناشی از نبود امکان تغییر و تبدیل مفاد قرارداد در زمان اجرای آن واقف باشند ترجیح خواهند داد تا در زمان شکل‌گیری عقد تکلیف اوضاع و احوال نامنتظره را نیز آشکار کنند. در بسیاری از موارد موضوع چنین قراردادهایی، انجام عمل یا تسلیم کالایی در برابر دریافت مبالغی وجه نقد است. از سوی دیگر نگرانی عمده متعاملان، نوسانات مربوط به ارزش وجه رایج است که اغلب به صورت کاهش ارزش پول خود را نمایان می‌کند. بنابراین آنان از همان ابتدا به تنظیم شروطی می‌اندیشند که در صورت بروز چنین مشکلاتی یا با کاستن از میزان تعهد یا افزایش ما به‌ازا به ترمیم وضعیت زبان‌دیده و تعدیل اقتصادی قرارداد بینجامد. این شرط اصولاً به شروط تعدیل‌کننده یا شروط هاردشیپ مشهورند (بارانا وس کاس، ۲۰۰۹، ۲۲۳).

ب) تعدیل قانونی: گاه برخلاف اینکه طرفین قرارداد پیش‌بینی خاصی برای تعدیل قرارداد ندارند،

امکان ادامه قرارداد به وجود آید. این راه حل اصلی ترین راه حلی است که در نظریه های همچون عقیم شدن قرارداد و فورس ماژور کاربرد دارد.

۴-۴. انحلال (انفساخ) قرارداد

اگر تغییر اوضاع و احوال قرارداد به حدی باشد که به دلیل دشواری مشقت و ضرری شدن قرارداد اجرای تعهد را از سوی هر یک از طرفین قرارداد یا هر دو طرف ناممکن کند و احتمال رفع این تغییرات در یک مدت معقول و متعارف داده نشود، قرارداد منحل می شود. زیرا هیچ کس نمی تواند متعهد به انجام امری ناممکن باشد. در این حالت تفاوتی ندارد که تغییر اوضاع و احوال ناشی از تقصیر متعهد باشد یا ناشی از یک حادثه خارجی که قابل انتساب به متعهد نیست (صفایی، ۱۳۹۰، ۳۵). به نظر می رسد چنانچه ناشی از تقصیر متعهد باشد باید خسارت وارد شده به طرف دیگر را بپردازد. در قراردادهایی که طرفین آن تعهد متقابل در مقابل یکدیگر دارند هرگاه به دلیل بروز تغییر در اوضاع و احوال قرارداد تعهدات یک طرف قرارداد ساقط شود، تعهدات طرف دیگر نیز ساقط می شود. به همین دلیل است که در خصوص این قراردادها نیز در صورت تحقق شرایط حکم به انحلال داده می شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ۷۸). «بعضی از فقها در مورد قرارداد حفر چاهی که به دلیل صعوبت و دشواری در اثر مواجه شدن طرف قرارداد با سنگی که بیرون آوردن آن موجب ضرر و دشواری و مشقت برای متعهد است حکم به انحلال قرارداد نموده اند و متعهد را از ادامه انجام قرارداد معاف دانسته اند» (صادقی مقدم، ۲۲۳، ۱۳۹۰). تغییر شرایط و اوضاع و احوال قرارداد در موارد زیر باعث انحلال قرارداد نمی شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ۷۸).

۴-۳. فسخ قرارداد

فسخ، انشای یک طرفه انحلال قرارداد است. «حق فسخ ممکن است ناشی از شرط ضمن عقد و یا حکم قانون و یا تصمیم دادگاه باشد. اثر فسخ بر قرارداد از حین فسخ است؛ اگرچه در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد؛ ولیکن نظر راجع اثر آن از حین فسخ است» (صادقی مقدم، ۲۲۱، ۱۳۹۰). در حقوق ایران، ادله لا ضرر و لاجرح بر ادله اجرای اجباری عین تعهد مقدم اند. بنابراین می توان گفت حکم به اجرای اجباری تعهد در صورت ایجاد سختی و دشواری (عسر و حرج) و ضرر برای هر یک از متعهد و متعهدله صحیح قانونی و مشروع نیست (صفایی و دیگران، ۱۳۸۹). چون طرفین در ضمن قرارداد شرط کرده اند (شرط ضمنی) که اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد در دوره اجرا به طور بنیادی تغییر نکند و ثبات این اوضاع و احوال را مبنای تراضی خود دانسته اند، در مواردی که تغییر اوضاع و احوال قرارداد منجر به ضرری شدن انجام تعهد و دشواری غیر منتظره و خارج از عرف آن شود با توجه به قاعده لا ضرر، حکم به معافیت متعهد از انجام تعهد داده می شود. بر همین اساس مجوز عدم الزام به انجام تعهد و یا به عبارت دیگر مجوز فسخ برای طرفی که از این دگرگونی متضرر شده است و یا در عسر و حرج افتاده است، صادر می شود. تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد به تنهایی مجوز فسخ نیست؛ بلکه حتماً باید

بین می‌برد و دو طرف قرارداد را خودبه‌خود از مسئولیت معاف می‌کند. بنابراین قرارداد از تاریخ وقوع حادثه منتفی‌کننده عقیم می‌شود و طرفین از مسئولیت اجرای بعدی (بیشتر) قرارداد معاف می‌شوند و تنها آنچه باقی می‌ماند تعیین تکلیف تعدیل حقوق و تکالیف طرفین است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر این سوال بررسی شد که شرایط تأثیر اوضاع و احوال بنیادین در قراردادهای تجاری در فقه و حقوق ایران و کانادا چیست و آثار آن به چه صورت است. نتایج نشان داد در فقه امامیه غیر ممکن شدن اجرای قرارداد با قاعده «بطلان کلّ عقد بتعذر الوفاء بمضمونه» قابل تطبیق است. هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر و ناممکن باشد، باطل است. به عبارت دیگر چنانچه طرفین قرارداد یا یک طرف قرارداد نتوانند به تعهد خود در قرارداد عمل کنند، آن قرارداد باطل است. البته آنچه از فقه فهمیده می‌شود این است که مراد از بطلان اعم از بطلان و انفساخ است. مفاد این قاعده به معامله خاصی اختصاص ندارد و در همه عقود و معاملات جاری است. می‌توان در کلام فقها به مناسبت بحث از بیع و اجاره و عقد ضمان و کفالت مشاهده کرد که در این حالت از سقوط تکلیف به دلیل ایجاد تعذر سخن به میان آمده است، مانند انفساخ عقد بیع به دلیل تلف مبیع پیش از قبض، خیار تعذر تسلیم و نیز انفساخ اجاره به دلیل تلف عین مستأجره، انفساخ یا فسخ مزارعه به دلیل فقدان آب. در حقوق موضوعه، از این موضوع به فورس‌ماژور یا قوه قاهره یاد می‌کنند که بر اساس آن هرگاه متعهد

تا قرن هفدهم میلادی در سیستم حقوقی انگلستان قاعده بر غیر قابل انعطافی و مطلق بودن قراردادها بوده است. بر اساس این قاعده طرف قرارداد باید تعهد قراردادی‌اش را انجام می‌داد؛ حتی اگر اجرای قرارداد بعداً ناممکن می‌شد. بنابراین تا آن زمان هیچ حادثه‌ای، حتی عدم امکان اجرای تعهد، نمی‌توانست بر قرارداد یا تعهدات طرفین اثری داشته باشد. اما به تدریج این قاعده بدین صورت تغییر کرد که چنانچه طرفی به موجب قرارداد وظیفه یا تعهدی مطلق و غیر مشروط برای خود ایجاد کند، ملزم می‌شود به آن عمل کند؛ برخلاف هر ضرورت اجتناب‌ناپذیری. بنابراین طرفین می‌توانستند با تصریح موارد معافیت از مسئولیت در قرارداد خود از این حالت سخت رهایی یابند. اما بالاخره در سال ۱۸۶۳ با پذیرفته شدن دکترین منتفی شدن قرارداد به عنوان استثنا بر قاعده سابق، اثر آن بدین گونه در حقوق انگلستان تثبیت شد که وقوع حادثه‌ای که نبود امکان اجرای تعهد را در پی داشته باشد آن تعهد را فوری و بدون نیاز به هیچ امر دیگری به طور خودبه‌خود خاتمه می‌دهد (نیکبخت، ۱۳۷۶، ۱۱۲). لرد رایت، قاضی انگلیسی، درباره اثر حادثه منتفی‌کننده قرارداد می‌گوید: از زمان وقوع حادثه «به نظر من قرارداد به طور خودبه‌خود نسبت به آینده خاتمه می‌یابد؛ زیرا در آن تاریخ، اجرای بعدی و بیشتر قرارداد در شرایطی که هیچ مسئولیتی برای خسارت به لحاظ قصور، بر عهده هیچ یک از طرفین وجود ندارد، غیر ممکن می‌شود» (فیبروزا و دیگران، ۱۹۸۳، ۲۷۰). لرد سایمون نیز در این زمینه می‌گوید: «اثر حقوقی دکترین (عدم امکان) این نیست که به عنوان دفاع یک طرف در مقابل طرف دیگر اقامه شود (فیبروزا و دیگران، ۱۹۸۳، ۲۷۰). این دکترین خود قرارداد را از

اگرچه از نظر مادی امکان اجرای قرارداد وجود دارد؛ ولی به دلیل بروز برخی حوادث، هدف اساسی مورد نظر قرارداد منتفی می‌شود.

ثابت کند که حادثه‌ای خارجی، اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل پیش‌بینی منجر به اجرا نشدن تعهد شده است، از مسئولیت معاف خواهد شد. موضوعی که مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی ناظر به آن هستند. در واقع در حقوق ایران، اصطلاح قوه قاهره یا فورس‌ماژور به کار نرفته است؛ ولی کلمات و عبارات دیگری که همین مفهوم را برساند در برخی مواد قانون مدنی آمده است که مهم‌ترین آن‌ها مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ آن قانون است. بر اساس ماده ۲۲۷ «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده که نمی‌توان مربوط به او نمود». نیز بر اساس ماده ۲۱۹ قانون مدنی قاعده اولیه در عرصه قراردادهای لازم‌الاجرا بودن آن‌ها است که نتیجه آن ثبات و استحکام قراردادهای است. امروزه تغییر و تحولات زیادی وجود دارد که گاه باعث تغییر اساسی و بنیادی در اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد می‌شود. اگرچه قوانین حقوقی ایران در زمینه نظریه تغییر اوضاع و احوال قرارداد سکوت کرده است؛ ولی مصادیقی از مفاد قانونی وجود دارد که نشان از دگرگونی و تغییر سریع اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور و در نتیجه تغییر شرایط و اوضاع و احوال زمان انعقاد قرارداد دارد و به‌منظور تعادل بخشیدن به قراردادهای جاری که دچار تغییرات اساسی شده‌اند، صورت گرفته است. در حقوق کانادا موضوع ناممکن شدن اجرای قرارداد با عنوان فراستریشن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این نهاد مبین پایان زود هنگام قرارداد است و آن را ساقط و منحل می‌کند. فراستریشن در حقوق کامن‌لا و از جمله کانادا دو گونه است: انتفای خود قرارداد یا انتفای هدف مورد نظر قرارداد. در حالت اول اجرای اصل قرارداد ناممکن و منتفی می‌شود و در حالت دوم

منابع

فارسی

- شعبانی، امید، «بررسی تعذر اجرای قرارداد در فقه و حقوق ایران»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ششم، ۱۳۸۹.

- شفائی، محمدرضا، بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادها، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۶.

- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، جلد سوم، چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۶.

- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۵.

- صادقی مقدم، محمدحسن، تغییر در شرایط قرارداد، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.

- صادقی مقدم، محمدحسن، تغییر در شرایط قرارداد، چاپ سوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.

- صادقی مقدم، محمدحسن، «مطالعه تطبیقی تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راه حل حقوق ایران»، نشریه دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، شماره بیست و پنجم، ۱۳۷۹.

- صفایی، حسن، قواعد عمومی قراردادها، چاپ دوازدهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.

- صفایی، حسین، «قوة قاهره یا فورس ماژور»، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره سوم، ۱۳۶۴.

- صفایی، حسن؛ الفت، نعمت‌الله، «اجرای اجباری عین تعهد و تقدم آن بر حق فسخ قرارداد»، نشریه نامه مفید، شماره هفتاد و نهم، ۱۳۸۹.

- عسگری، سامان؛ احتشامی، هادی، «مقایسه نظریه عقیم شدن قرارداد با نظریات قوة قاهره تغییر اوضاع

- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تغییرات، جلد نهم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

- بهرامی احمدی، حمید، حقوق تعهدات و قراردادها، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.

- بهرامی احمدی، حمید، سوءاستفاده از حق، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۶.

- بیگدلی، سعید، تعدیل قرارداد، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.

- جلالی، محمود؛ آرای، حمید، «بررسی تطبیقی دکرین تغییر بنیادین اوضاع و احوال در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، مجله نامه مفید، شماره ۸۲، اسفند ۱۳۸۹.

- حافظی احمدی، علیرضا، قراردادهای تجاری بین‌المللی و قوة قاهره، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه و بین، ۱۳۹۲.

- حسین‌آبادی، امیر، «تعادل اقتصادی قرارداد»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های بیست و یکم و بیست و دوم، ۱۳۷۷.

- خوئینی، غفور، «تحلیل فقهی حقوقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادها»، فصلنامه پژوهش‌نامه متین، شماره سیزدهم، ۱۳۸۰.

- نصری، مرتضی و همکاران، «مطالعه تطبیقی حق تعلیق و حق حبس در حقوق داخلی و قرارداد نمونه فیدیک»، نشریه مدرس علوم انسانی، شماره چهل-ویکم، ۱۳۸۴.

- نیکبخت، حمیدرضا، «آثار قوه قاهره و انتفای قرارداد»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره بیست-ویکم، ۱۳۷۶.

عربی

- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، جلد بیست و یکم، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۱.

- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، حاشیه بر مکاسب، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۶.

- موسوی بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقهیه، جلد پنجم، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹.

انگلیسی

- Gordley-James, Impossibility and Changed and Unforeseen Circumstances, The American Journal of Comparative Law, Vol.52, No.3, 2004, pp;513-530.

- Veljanovski-Cento G. Economic Principles of Law, 1st edition, New York: Cambridge University Press., 2007 p:151.

- Treitel-Guenter, The Law of Contract, Eleventh edition, London: Sweet & Maxwell Limited, 2003, p;868-869.

- Fibrosa Spolka Akcyjna v. Fairbaern Lawson Comb Barbour Ltd., A.C.32 at, 1983, P; 270.

- Kessedjian, Catherine, competing approaches to force majeure and hard ship, 25 international review of law and economic September, 2005, p;16-17

و احوال و شورای اجرای قرارداد»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره چهاردهم، ۱۳۹۰.

- قاسم‌زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۹.

- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱.

- مارتین، الیزابت، فرهنگ حقوقی آکسفورد، چاپ اول، تهران، نشر طرح نوین اندیشه (وابسته به مؤسسه فرهنگی طرح نوین اندیشه)، ۱۳۹۸.

- محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه (بخش مدنی)، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

- محقق داماد، سیدمصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.

- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور ابلاغ، موافقت‌نامه شرایط عمومی و شرایط خصوصی پیمان‌ها و مقررات آن‌ها، بخش‌نامه شماره ۸۴۲/۱۰۸۸-۵۴/۱۰۲، ۳/۳/۱۳۷۸

- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، قرارداد همسان طرح و ساخت بخش‌نامه شماره ۱۰۱/۸۵۴۲۸، ۱۵/۵/۱۳۸۴، ۱۳۸۴.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.

- مولوی، مهران، «قاعده ربوس (تغییر بنیادین اوضاع و احوال) در حقوق بین‌الملل»، مجله مطالعات علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶.

- Lindstrom, Nikolas changed circumstances and Hardship in International sales of Good, Nordic Journal of commercial Law, 2006, p;7
- Tallon, Denis, commentary on International sales Law, Article 79 Vienna sales convention 1980, Giuffrè, Milan, 1987
- Baranauskas, Egidius, The effect of change in circumstance on the performance of contract, 2009, p;223